آکادیا (۳)

برهان در فلسفه

رایل اصل این مقاله را به زبان فرانسه نوشته است و در سال ۱۹۵٤ به چاپ رسانده است. ترجمه‌ای که خواهید خواند از روی ترجمه انگلیسی مقاله که آن نیز به قلم خود رایل می‌باشد صورت گرفته است. Gilbert Ryle, Collected Papers, Vol.2, 1971,(Hutchson of London), pp.319-25

[کیلبرت رایل/ ترجمه: رضا مثمر]

اهمیت برهان آوردن نزد فیلسوفان بیش از اهمیت گل زدن میان تنیس‌بازان نیست. نه تنیس‌باز بیهوده می‌کوشد گل بزند و نه فیلسوف بیهوده می‌کوشد برهان بیاورد. فیلسوف برهان‌آوری مردد و بی‌کفایت نیست. برهان‌ها ربطی به فلسفه ندارند همچنان که گلها به بازی تنیس.

بعضی فیلسوفان ریاضیدان هم بوده‌اند، مانند دکارت، لایب‌نیس و فرگه. برخی دیگر متخصص منطق صوری هم بوده‌اند، مانند ارسطو، فرگه و راسل. همچنان که هر تنیس‌بازی ممکن است در فصل زمستان هم گل بزند فیلسوف نیز ممکن است قضایایی را در ریاضیات و منطق صوری اثبات کند. با این حال قدرت و ضعف ارسطو و فرگه در بحثی فلسفی ربطی به قدرت و ضعف آنها در اثبات قضایای ریاضی یا منطق صوری ندارد. ای‌بسا کسی که در فلسفه جایگاهی پائین‌تر از ارسطو دارد در اثبات قضایا در منطق صوری تواناتر از وی باشد.

به دو دلیل بی‌انصافی است بگوییم فیلسوفان نه‌چیزی را اثبات می‌کنند و نه‌حتی به‌خودزحمت تلاش برای اثبات می‌دهند:

(۱) فیلسوفانی مانند اسپینوزا کوشیده‌اند به همان شیوه‌ای که اقلیدس قرنها پیش به مسائل هندسی پرداخته بود به مسائل فلسفی بپردازند. تاریخ فلسفه، از افلاطون گرفته تا هایینک که این مقاله را می‌خوانید پر است از برهانهایی که له وجود خدا و جاودانگی روح ارائه شده است. قصد ندارم وقتتان را با بحث بر سر این مسئله تلف کنم که آیا این برهانها را باید گونه خاصی از فلسفیدن شمرد یا نمونه‌ای از بد فلسفیدن یا اصلا موردی از تلاشها و مشغولیتهای غیرفلسفی کسانی که در حوزه‌هایی دیگر بی‌شک فیلسوفانی نابغه بوده‌اند. اندکی دست به عصاتر قدم بر می‌دارم و به این سخن بسنده می کنم که دستاوردهای فلسفی شناخته شده پاری از بهترین فیلسوفان اصلاً نه برهان بوده است، نه شبهرهان و نه حتی چیزی که قابلیت برهان شدن را داشته باشد.

(۲) نامنصفانه است بگوییم پاره‌ای از نمونه‌های بارز و ممتاز فلسفیدن چنان‌اند که نمی‌توانند در زمره کوشش‌هایی موفق یا حتی ناموفق در برهان آوردن به شمار آیند. چنین می‌نماید که گفته‌ایم برخی از فلسفیدن‌های خوب بیشتر به شعر و موعظه می‌مانند و هیچ بهره‌ای از استدلال یا عقلانیت نبرده‌اند، اما چنین نیست. من معتقدم بهترین دستاوردهای فیلسوفان خصلتی کاملا استدلالی دارد، به این معنا که نه تنها فیلسوف برای آنها استدلال کرده است، بلکه خود آنها به خودی خود استدلال هستند. فیلسوف را قدرت و اصالت برهانهایش است که بر تخت می‌نشاند نه چیز دیگری. با این حال استدلال‌های قدرتمند فیلسوفان را نمی‌توان برهانهایی دقیق و یا حتی غیردقیق دانست. فرگه نمونه‌ای است که در بحثهای فلسفی‌اش در باب مفهوم عدد استدلالهای قدرتمندی ارائه کرده است که هیچ کم یا بیش از برهانهایی ندارند که در «کتاب قوانین پایه حساب» (Grundgesetze der Arithmetik) برای قضیه‌هایش پیش رو نهاده است. هر دو کوشش‌هایی از یک گونه و نامزدهایی برای یک نشان افتخار هستند.

هنگامی که می‌گویم استدلال فلسفی فرگه یا افلاطون قدرتمند است منظورم این نیست که آن استدلال به جهت زبانی و بلاغی قدرت اقناع دارد. درست است که آثار افلاطون بلاغی‌تر از آثار ارسطو است اما به آسانی می‌توان میان این دو نوع پرسش فرق گذاشت: (۱)پرسش از این که آیا استدلالی که ارسطو در موضوعی آورده است قوی‌تر است یا استدلال افلاطون. (۲) پرسش از این که کدام یک از این دو استدلال قدرت زبانی و اقناع بیشتری دارد. همچنان که هر برهانی ممکن است «به لحاظ منطقی» دقیق یا مبهم باشد هر استدلال فلسفی‌ای نیز ممکن است به لحاظ منطقی قوی یا ضعیف باشد. چرا مدعی‌ام برخی از استدلالهای بارز فلسفی اصلا برهان نیستند؟

روشن است: قضیه را می‌توان آموخت، فهمید و جدا از برهانش به کار برد. گاه قضیه‌ای که هنوز برهانی برایش نیافته‌ایم به شهود بسیار روشن است. در این حالت کشف برهان قضیه مؤخر از کشف صدق آن است. استدلالهای فلسفی هیچ کدام چنین نیستند. هرگز نمی‌توانیم به دانش‌آموزی نتایج استدلالهای افلاطون درباره مفهوم شناخت وباور کاذب را تعویض دهیم، بی‌آنکه خود استدلالها را به او یاد داده باشیم. تا استدلالی را که فرگه برای مفهوم عدد ارائه کرده است به وی یاد ندهیم نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم بتواند این مفهوم را به کار برد. چیزی از این بیهوده‌تر نیست که بخواهیم فهرستی از یافته‌های ارسطو یا کانت تهیه کنیم. هیچ قضیه دشوار یا قضیه وجود ندارد، چه رسد به قضیه دشوار یا قضیه مبهم فلسفی. گاه فکر می‌کنم کسانی نبود فهرستی از قضایای فلسفی را بدفهمیده‌اند و پنداشته‌اند که چنین فهرستی می‌تواند وجود داشته باشد اما دلیل نبود آن صرفا این است که متأسفانه فیلسوف برخلاف ریاضیدان که با مفاهیمی ثابت، خوش‌ساخت و فنی سخن می‌گوید، باید با مفاهیم لغزنده و مه‌آلود گفتمان غیرفنی و روزمره سخن بگوید. همین جا بگویم که این عذر تقصیر یکسره ناموجه است. خود مفهوم عدد که فرگه به توضیح فلسفی آن می‌پردازد مفهومی ثابت و خوش‌ساخت در محاسبه است ـ بگذریم که استدلالهای فلسفی وی کاملا در جهتی خلاف کار کرده‌اند و نتوانسته‌اند مقصود وی یعنی اثبات منطق‌باوری (Logicism) را برآورند. مفاهیمی مانند «بی‌نهایت کوچک» و «نقطه» که در آثار فیلسوفانی همچون زنون، ارسطو، بارکلی و وایتهد یافت می‌شود در اصل مفاهیم غیربومی‌ای بوده‌اند که در سرزمین ریاضیات و آثار ریاضیدان زاده شده‌اند.

نکته دیگری که باید در نظر داشت این است که وجود هر برهانی به معنای وجود مقدماتی است. پاره‌ای از دلایل ناکامی برهان روشن نبودن مقدمات یا مشکوک بودن صدق آنها است. استدلالهای فیلسوفان از این دست نیست و حتی هنگامی که فیلسوفانی خام‌اندیشانه به تقلید از عناصر اقلیدسی یا «پرینکیپیا متمتیکا» (Principia Mathematica) مجموعه‌هایی از مقدمات ضروری و کافی را کنار هم می‌گذارند، باز هم اتفاقی نمی‌افتد. ایشان تنها بحث را یک گام به پس می‌برند. مسئله فلسفی نه در کاربرد مقدمات که در خود مقدمات است. دکارتی‌ها دوست دارند در بوق و کرنا بدمند که «می‌اندیشم پس هستم» پذیرش همگان است. به نظر من مور (G. E. Moore) نیز گاه هزینه مقدمات

فیلسوف را قدرت و اصالت برهانهایش است که بر تخت می‌نشاند نه چیز دیگری. با این حال استدلال‌های قدرتمند فیلسوفان را نمی‌توان برهانهایی دقیق و یا حتی غیردقیق دانست

فیلسوفان را از فهم مشترک (common sense) پرداخت کرده است. همیشه فیلسوفان به این کارها واکنش نشان داده‌اند و اعتراض کرده‌اند که «نیازی نیست چیزی را بر این مقدمات بنیاد کنیم». من فکر می‌کنم واکنش درست این است که بگوییم «هرگز به مقدمه‌ها نیاز نداریم چرا که اساسا به قضایا نیاز نداریم». همیشه از گفتن این حرف ترس داشته‌ایم چرا که قبول کرده‌ایم که هر استدلالی با هر اندازه قوت منطقی‌ای باید همواره به شکل یک برهان مقدمه ـ قضیه باشد.

گذشته از تمام نکات سلبی‌ای که تا کنون ذکر کردم چه نکته ایجابی‌ای می‌توان در کار کرد؟ به سخنی دیگر، درباره استدلالهایی که هم فیلسوفان حرفه‌ای‌ای باید در بحث‌هایشان اقامه کنند و هم ما در مباحثاتمان مد نظر داشته باشیم چه می‌توان گفت؟ قصد ندارم حکمی کلی صادر کنم و قانونی وضع نمایم. تنها چیز مهم برایم آن کاری است که گاه در ضمن بحثی فلسفی باید به انجام برسانیم. خواه کاری ویژه باشد خواه نه.

تفاوتی آشنا را به یادتان بیاورم: تفاوت فن با فناوری، روش با روش‌شناسی و موسیقی با موسیقی‌شناسی. این که بدانیم کاری را چگونه به بهترین نحو انجام دهیم یک چیز است و این که بتوانیم بهترین نحوه انجام کار را توضیح دهیم، چیزی دیگر. جراح ممکن است در کارش شگردی بیاموزد و یا ابداع کند، اما هیچ مهارتی در صورتبندی کلامی (Verbal) شگردش و بیان آن به دیگران نداشته باشد. فعالیتی وجود دارد که از اجرای صرف، پیچیده‌تر است و از وظیفه پیچیده آموزش کلامی نحوه اجرا آسان‌تر است. این فعالیت واسط، وظیفه اثبات و نشان دادن شگرد و در حقیقت آموزش دادن آرام آرام و بدون ابهام شگرد به تک تک جراحان است. حال فرض کنید که خود جراح بخواهد شگردش را در قالب کلام صورتبندی کند و راهنمایی برای انجام آن تدوین نماید. مسئله این است که وی چگونه می‌تواند دستورهایش را محک بزند و از کجا خواهد فهمید دستورنامه‌ای که تنظیم کرده است قادر به توضیح عملیات مورد نظر وی است؟ باید شگردش را همان گونه که آموخته است به کار بزند و در عین حال یک چشم به تیغ داشته باشد و یک چشم به دستورنامه. وی باید هر بخشی از شگردش را خوب نشان دهد تا بتواند تک تک قسمتهای آن را با مفاد ثبت شده در دستورنامه منطبق نماید. این کار چندان هم که می‌نماید آسان نیست، به ویژه که همواره نخستین دستورنامه‌های کلامی و فرمول‌های آموزشی بسیار کلی و طرح‌گونه‌اند.

همین وضع در مورد مسئله ما مطرح است. با اعداد کار کردن و جمع و تفریق و ضرب و تقسیم را بلد بودن یک چیز است و صورتبندی زبانی دستورکار و شیوه درست کار کردن با اعداد، چیزی دیگر. بچه‌مدرسه‌ای‌ها از پس اولی برمی‌آیند اما هیچ گاه از ایشان نمی‌خواهیم دومی را که پیچیده‌تر است انجام دهند. این کاری است که فقط بزرگسالان، آن هم برای مقاصدی خاص، باید بلد باشند. به سخنی آنها باید بتوانند قواعد عملیات حاکم بر عبارت‌های عددی را تدوین نمایند، همان گونه که در قبایل بدوی قانون‌گذاران و قواعد بیان‌ناشده حاکم بر رفتار قبیله را تدوین می‌کنند. آنچه در مورد عبارت‌های عددی آمد درباره قریب به اتفاق عبارتها اعم از فنی، شبه‌فنی و غیر فنی صادق است. پیش از آنکه به رهنمودهای کلامی مربوط به نحوه کار کردن با آنها بنگریم یاد می‌گیریم چگونه آنها را به گونه‌ای نظام‌مند و خودسازگار به کار بگیریم. نخست باید راه درست به کار بستن آنها را بیاموزیم، مثلا سؤال‌های پاسخ‌دار بپرسیم، دستورهای انجام‌شدنی صادر کنیم، گزاره‌هایی قابل آزمون بیان کنیم و تا آخر. سپس باید به تدوین آن دسته عملیاتی پرداخت که اگر چه پیشتر صورتی تدوین‌شده نداشته‌اند همیشه قاعده‌مند بوده‌اند. شاید آشکار کردن «منطق» ضمنی حاکم بر کاربرد این عملیات همیشه هم خوشایند نباشد اما باید این کار را انجام داد. به سخن دیگر همچون جراح با نوعی مسئله «جور کردن Matching» روبرویم و باید عملیاتی را که در آن کارکشته‌ایم با عبارات و دستورهای کم‌وبیش طرح‌گونه جفت‌وجور کنیم. خصوصا باید استدلالهایی را که بر این عبارتها استوار هستند آموزش دهیم تا این استدلالها را با استدلال ـ الگوهای (Argument-pattern) به نسبت طرح‌واری جفت و جور کنیم که رهنمودهای پیشنهادی را تدوین کرده‌اند. در این مورد بر خلاف مثال جراح خود روند تحت آزمایش، مجموعه‌ای است از عملیاتی که خود از طریق عبارتها به انجام می‌رسند. در واقع می‌خواهیم قواعد حاکم بر کاربرد یک دسته از واژه‌ها را بر حسب واژه‌هایی در لایه‌ای دیگر تنظیم نماییم. دو مثال می‌آورم. افلاطون قرار بود درباره جایگاه «لذت» در زندگی بشر نظر بدهد و به همین دلیل هم بایست می‌توانست

فیلسوف بر خلاف ریاضیدان که با مفاهیمی ثابت، خوش‌ساخت و فنی سخن می‌گوید، باید با مفاهیم لغزنده و مه‌آلود گفتمان غیرفنی و روزمره سخن بگوید

ماهیت لذت را توضیح دهد. او دریافته بود که خوردن به وقت گرسنگی و نوشیدن به هنگام تشنگی از چیزهایی هستند که به ما لذت می‌بخشند. خوردن و آشامیدن و فرایندها و در حقیقت انتقال‌هایی از تهی بودن به پر بودن هستند. آنها فرایند انباشتگی اند. وی با نظر به این نکته لذت خوردن و نوشیدن و شادمانی‌ای را که از آنها کسب می‌کنیم فرایندی واحد و به سخنی دقیق‌تر انتقالی از حالی به حالی دیگر برشمارد. ارسطو به راهی مخالف رفت. به نظر او اگر لذت بردن از چیزی فرایندی از حالی به حالی دیگر باشد نتیجه این خواهد شد که ای بسا کسی نتواند لذتی تمام از چیزی کسب کند چرا که شاید در میانه لذت بردن کسی فرایند را منقطع نماید، درست مانند کسی که غذایش را آغاز کرده بود اما اجازه ندادند آن را تمام کند. به نظر ارسطو می‌شود از چیزی برای مدتی کوتاه یا بلند لذت برد اما هرگز نمی‌توان از آن نصفه و نیمه لذت برد. لذت‌ها یا کوچک اند یا بزرگ، اما هیچیک درصدی و کسری نیستند. این گونه ارسطو تشبیه افلاطونی مفهوم لذت به مفاهیمی عام همچون فرایند و انتقال را در هم می‌کوبد. ارسطو نشان می‌دهد که آن دسته از عملیات استدلالی اولیه‌ای را که به درستی با فرایند ـ عبارتها (Process-expression) صورت پذیرفته‌اند (مانند شام خوردن) نمی‌توان با عبارت‌هایی مثل «لذت بردن» صورت داد. از این گفته نباید نتیجه گرفت که در سخن ارسطو هیچ نکته ایجابی‌ای وجود ندارد. بر عکس، او به صورتبندی دستورنامه لازم چیزی تازه و بدیع می‌افزاید و با کشف اشتباهی مهم در شیوه تدوین افلاطون عنصری ایجابی را در دستورنامه وارد می‌کند. به یاد داشته باشیم که تصحیح کردن چیزی جز پیراستن نیست.

دومین مثال فرگه و کاری است که انجام داده است. برخی از دانشمندانی که در حساب مقدماتی به زبردستی فرگه بوده‌اند بر آن بودند که عبارتی مانند «یک»، «دو» و «سه» همانند صفت‌های «سبز»، «گرد» و «درستکار» نماینده کیفیات اشیا هستند، با این فرق جزئی که این عبارات ریاضیاتی احتمالا کیفیت‌هایی را زاألود هستند. تا جایی که به یاد دارم فرگه این پیشنهاد «جور کردن» را با استدلالی به این قرار در هم فرو می‌ریزد: اگر کسانی که در این اتاق هستند درستکار باشند آنگاه برای من هم که در این اتاق ایستاده‌ام درستکار می‌باشم اما اگر کسانی که در اتاق هستند ۳۵ نفر باشند چنان نخواهد بود که من عدد ۳۵ باشم! گذشته از این، نه تنها من عدد ۳۵ نیستم بلکه عدد ۱ هم نیستم. من فقط استاد آکسفوردی هستم که در این اتاق ایستاده است، نه چیزی دیگر. «عدد ۱ بودن» بر خلاف «درستکار بودن» محمولی توصیفگر من نیست. محمول «عدد ۱ بودن» تنها موضوعی مثل «استادان آکسفوردی حاضر در این اتاق» را توصیف می‌کند. آنچه بر عبارت‌های عددی می‌گذرد از زمین تا آسمان با آنچه بر عبارت‌های کیفی می‌گذرد فاصله دارد و خبری از جفت و جور شدن آنها با اینها نیست. با این همه نکته مثبتی وجود دارد که نباید نادیده گرفته شود: حال می‌توانیم درباره رفتار منطقی عبارت‌های عددی (Numerical-expression) سخنی ایجابی به زبان آوریم و از شباهت آن رفتار به ویژگی مهم عبارت‌های وجودی (Existence-expression) حرف بزنیم. در دو مثالی که آوردم دستورنامه‌های کلامی با زبان و واژه‌های مورد استفاده منطقدانان در رده‌بندی (واژه‌های «فرایند» و «کیفیت») نوشته شده بودند اما این راه یگانه راه تدوین شیوه استنباط نیست.

حال می‌توان فهمید که چرا پاره‌ای از استدلالهای مشخصاً فلسفی از الگوی مقدمه ـ قضیه پیروی نمی‌کنند. روشن است، چون اصلا عملیاتی «از» مقدمات و نتایج نیستند بلکه عملیاتی «بر روی» مقدمات و نتایج اند. وقتی برهان می‌آوریم قضیه‌ها را از خلال یک رشته استدلال گذر می‌دهیم. در پاره‌ای از استدلال‌های فلسفی رشته استدلالهایی را که قضیه‌هایی از میانشان گذرانده شده‌اند با دستورنامه کلامی روشنگر آن رشته استدلالها جفت‌وجور می‌کنیم. برهان آوردن فعالیتی است درون‌لایه‌ای حال آنکه آوردن استدلال فلسفی فعالیتی میان‌لایه‌ای است. گذشته از این برای برهان آوردن بر چیزی باید مقدماتی صادق در دست داشته باشیم. در کار فیلسوف مهم نیست که گزاره انضمامی‌ای که مفهوم میان‌پری مانند «لذت» را در بر دارد صادق باشد بلکه تنها باید روشن باشد که گزاره را چه چیزی تأیید خواهد کرد، چه چیزی رد خواهد کرد و تا آخر. به سخنی دیگر استباطهای فیلسوف واقعاً استنباط نیستند وی آنها را صرفاً برای مقاصد جفت وجور کردن خود آموزش می‌دهد. بدین سان جراحی که می‌کوشد با نشان دادن و برجسته کردن شگردهایش آنها را پله به پله آهستگی و به شیوه‌ای روشن به دیگران بیاموزد قصد ندارد درجا یک غلطنامه پیش چشمان بگذارد. حتی وقتی هم که روندش را با آموزش‌های کلامی پیشنهادی در این روند تطبیق می‌دهد و جفت و جور می‌کند باز چنین قصدی ندارد. تنها کوشش او معطوف به آموزش شگردش برای مقاصد تازه غیرایلینی است.

سخن آخر. مسائل فیلسوفان اگر اصلا مسئله باشند در مفاهیم منفردی مثل «لذت» یا «عدد» ریشه ندارند. مسائل ایشان بیشتر مانند مشکلات پلیس‌های نظارت بر رفت و آمد زمانی رخ می‌نماید که انبوهی از وسایل نقلیه مفهومی گوناگونی که در مسیرهایی متفاوت تردد می‌کنند در چهارراهی مفهومی در همدیگر گیر بیفتند. راهی نداریم جز این که همگی با تقریبا همه آنها را همزمان هدایت کنیم. به همین دلیل است که دانشمندان و ریاضیدانان چندان روی خوشی به بحث‌های فلسفی نشان نمی‌دهند. بحث فلسفی درست مانند راهبندان است، راهبندانی که هیچ راننده‌ای هر قدر هم که خوب براند به تنهایی نمی‌تواند آن را باز کند.

تلفن گروه اندیشه: ۸۸۷۶۱۲۵۷

گیلبرت رایل (۷۶-۱۹۰۰)

در سال ۱۹۰۰ در خانواده‌ای پرجمعیت در برایتن(Brighton) انگلستان دوقلوی پسر-دختری پا به دنیا نهادند که یکی از ایشان «گیلبرت» نام گرفت. گیلبرت رایل در دانشگاه به تحصیل در «ادبیات انسانی» که شامل ادبیات کلاسیک و فلسفه بود، و سپس در رشته «بزرگان جدید» (Greats Modern) که مشتمل بر فلسفه، سیاست و اقتصاد بود، روی آورد. وی در سال ۱۹۲۴ به مقام سخنران در کرایست چرچ آکسفورد، جایی که تمام عمر دانشگاهی‌اش را در آن گذراند، برگزیده شد. رایل آگاه از آنچه خود از آن به فضای تنگ‌نظرانه دانشگاه آکسفورد یاد می‌کند به مطالعه در آرای فیلسوفان غیرآکسفوردی پرداخت. او به کمبریج سفر نمود تا با نظرات مور، راسل و ویتگنشتاین از نزدیک آشنا شود. جالب آن که درست درروزگاری که هیچ کسی در انگلستان روی خوشی به فلسفه‌های قاره‌ای نشان نمی‌داد، وی به آموختن آلمانی و خواندن آثا فیلسوفانی همچون هوسرل (کتاب «پژوهش‌های منطقی»)، کراس(Croce)، جنتیله(Gentile)، مینونگ(Meinong)، برنتانو(Brentano)، بولزانو(Bolzano) و فرگه(Frege) و سخنرانی دربارهٔ آنها پرداخت. رایل یکی از نخستین فیلسوفان انگلیسی بوده که درباره پدیدارشناسی مقاله نگاشته است.

رایل در تأسیس رشته کارشناسی برای فلسفه در آکسفورد نقش مهمی داشته است. خوش‌قلبی وی در حق فلسفه‌آموزان مبتدی همواره زبانزد بوده است. وی هیچ گاه به دانشجویانش نمی‌گفت به چه بیندیشند بلکه بردربارانه ایشان را برمی‌انگیخت درباره هر آنچه می‌خواهند بگویند بیندیشند. به این ترتیب شاگردان وی همواره چیزی برای گفتن و تمرین فلسفه می‌داشتند. در اهمیتی که رایل به تداوم سنت فلسفی می‌داد شاید همین کافی باشد که وی در فاصله ۷۱-۱۹۴۷ به عنوان ویراستار مجله «مایند» (Mind)بسیاری از نخستین مقالات فیلسوفان جوان آن روزگار را با گشاده‌نظری تمام به چاپ رسانیده است.

رایل در کنار جی ال آستین(J.L.Austin) پرچمدار بنام مکتب «تحلیل زبانی»(Linguistic Analysis) آکسفورد بود. به نظر رایل «گرایش روزافزون به دقت استدلالی» را باید با تحلیل مفهومی گام به گام و دقیق سیراب کرد. به باور وی این کار تنها با روشن کردن معنای دقیق و در نتیجه کاربرد کلمات انجام شدنی است. همچون ویتگنشتاین، رایل بر آن بود که فیلسوف باید از نظریه‌پردازی بپرهیزد و تنها به تحلیل منطقی ـ زبانی مفاهیم بسنده کند. وی فلسفه را قلمروی کاملا جدا از علم و منطق صوری می‌دانست و بر آن بود که تنها دلمشغولی فیلسوف دانستن این نکته است که چه می‌توان گفت و چه نمی‌توان. به این ترتیب وی مترصد درهم‌آشفتگی‌های سخنان ما است تا آنها را با تحلیل روشنی و دقت ببخشد. این برداشت رایل از فلسفه از دو دریافت سنتی جدایی می‌گیرد: فلسفه نه تأملی استعلایی درباره موجودات انتزاعی، فرازمینی و بیرون از قلمرو داد و ستدهای زندگی روزانه است و نه تعمقی دانشمندانه و علمی در جزئیات نهان در زیرلایه‌های زندگی روزمره. فلسفه تحلیل منطقی ـ زبانی گفتار روزانه آدمیانی پابرزمین است.

آخرین نکته سبک نگارش ادبی رایل است که خواندن متون وی را به دست و پنجه نرم کردن با فرهنگ لغت می‌رساند.

دانشکده مدیریت دانشگاه تهران برگزار می‌کند:

دوره‌های کاربردی کوتاه‌مدت مدیریت و حسابداری

ارزیابی طرح‌های سرمایه‌گذاری با استفاده از نرم‌افزار Comfar
ارزیابی فنی- اقتصادی پروژه‌ها
روش‌های تامین سرمایه و انواع تسهیلات مالی
مهندسی مالی
اصول حسابداری
مدیریت ارتباط با مشتری
مدیریت بازاریابی
مدیریت تیم فروش

برگزاری دوره‌ها به صورت اختصاصی برای سازمان‌ها امکان‌پذیر است.
در پایان دوره گواهینامه توسط دانشکده حسابداری و مدیریت دانشگاه تهران صادر می‌گردد.
جهت کسب اطلاعات بیشتر با تلفن‌های ۸۸۶۳۱۱۷۰، ۸۸۰۰۳۵۷۵، ۸۸۰۰۳۰۸۷ (داخلی ۷۷۲۰، ۷۷۲۴) مرکز آموزش‌های کاربردی مدیریت و حسابداری تماس بگیرید.
محل برگزاری: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، پل نصر، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

آگهی مناقصه عمومی
(دو مرحله‌ای) شماره ۸۷/۰۱۸
نوبت دوم
مناقصه‌گزار: شرکت توزیع نیروی برق تهران بزرگ
موضوع مناقصه: خرید و نصب یک دستگاه دیزل ژنراتور
مبلغ برآوردی: ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال
مبلغ و نوع سپرده شرکت در مناقصه: ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال به صورت ضمانتنامه بانکی و یا چک تضمین شده بانکی یا چک بانکی
محل تحویل: تهران، خیابان ملاصدرا، خیابان شیخ بهائی، شهرک ولیعصر، خیابان ۲/۱۴
محل انجام پروژه: تهران، خیابان ملاصدرا، خیابان شیراز جنوبی، نبش کوچه سرو، شرکت توزیع نیروی برق تهران بزرگ
محل دریافت اسناد: تهران، میدان ونک، خیابان ملاصدرا، خیابان شیراز جنوبی، نبش کوچه سرو، شرکت توزیع نیروی برق تهران بزرگ، طبقه همکف، امور خدمات پشتیبانی
قیمت اسناد و زمان فروش اسناد: مبلغ فروش اسناد ۵۰۰۰۰۰ ریال واریز نقدی به حساب شماره ۰۱۰۸/۱۱۷۱۰۰۰۴ ابن شرکت نزد بانک صادرات - شعبه ملاصدرا
زمان فروش اسناد از تاریخ درج آگهی به مدت ۵ روز کاری
تاریخ و محل بازگشایی پاکات: مطابق تاریخ و محل مندرج در اسناد مناقصه
سایر اطلاعات و جزئیات مربوط براسناد مناقصه مندرج است. متقاضیان برای کسب اطلاعات بیشتر جهت اخذ قراردادی با شماره تلفن ۸۸۰۲۸۹۲۱ تماس و یا به سایت WWW.TAVANIR.ORG.IR مراجعه نمایند. به پیشنهادهای فاقد سپرده، سپرده‌های مخدوش، سپرده‌های کمتر از میزان مقرر، چک شخصی و نظایر آن ترتیب اثر داده نخواهد شد.
روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق تهران بزرگ

آگهی فراخوان خرید ۲۰۰ تن پودر C.M.C L.V
نوبت دوم
مناقصه شماره ۱۶۰۱۷۱، XRS - 73015 - TE
مدیریت اکتشاف شرکت ملی نفت ایران درنظر دارد خرید ۲۰۰ تن پودر C.M.C L.V مورد نیاز خود را با استاندارد API و با شرایط ذیل ازطریق مناقصه عمومی خریداری نماید. لذا از کلیه تامین‌کنندگان اصلی داخلی علاقمند که توان پرداخت مبلغ ۷۲۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال به عنوان تضمین شرکت در مناقصه به صورت ضمانتنامه بانکی و یا وجه نقد را دارند، دعوت می‌نماید حداکثر ۱۰ روز پس از انتشار آگهی، اعلام آمادگی خود را با در دست داشتن معرفی‌نامه و مدارک لازم شامل گواهی بهره‌برداری و تولید، اساسنامه و آخرین تغییرات شرکت در روزنامه رسمی، توانایی، داشتن سابقه در کارهای قبلی، انجام کارهای مشابه، داشتن امکانات و تجهیزات فنی لازم، برخورداری از توان و امکانات مالی کافی برای انجام کاربه آدرس ذیل ارسال نمایند. بدیهی است این مدیریت پس از تایید صلاحیت شرکتها، محل، زمان و مهلت دریافت اسناد و تحویل و گشایش پیشنهادها را به اطلاع خواهد رساند.
آدرس: تهران، میدان شیخ بهائی، ابتدای خیابان سنول، بن‌بست یکم، ساختمان مدیریت اکتشاف، طبقه دوم، اداره تدارکات کالای مدیریت اکتشاف. تلفن تماس جهت پاسخگویی: ۸۲۷۰۲۲۱۵ - ۸۲۷۰۳۲۱۵ - ۸۸۶۰۴۵۰۴ دورنگار: ۸۸۶۰۴۶۱۴
اداره تدارکات کالای مدیریت اکتشاف
WWW.NIOCEXP.IR WWW.SHANA.IR